

پیام به حجاج بیت الله الحرام

(۱۳/۴/۱۳۶۸ ه. ش.)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿ يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ ﴾^۱

بارالها! تو را سپاس می گویم

بارالها! تو را ثنا می گویم که باب راز و نیاز بنی آدم را با خویش گشودی و دل مشتاقان جمال را به وعدهی رحمت و مغفرت نواختی؛ آرایش شرک را بر بندگان خود زینده ندانسته، دامن بنی آدم را از آن پیراستی و توحید و اخلاص را زیب دل و جان مؤمنان خواستی.

بارالها! تو را سپاس می گویم که بر بندهی برگزیده ات محمد ﷺ، کتاب و حکمت را و شفای دردهای بنی آدم را نازل فرمودی و راه سعادت را در سخن و عمل او به جهانیان نمودی.

بارالها! بر محمد مصطفی ﷺ و همه ی سلسله ی نورانی انبیا و اوصیا و اولیا، گویندگان حق و کوبندگان باطل و شکنندگان بتهای جاهلیت و ناصحان مشفق امت، سلام و صلوات نازل فرما و راه آنان را روزبه روز در چشم خلائق روشتر، و در دل آنان محبوب تر فرما.

بارالها! بر بندهی صالح متواضعت امام خمینی ﷺ، که رضای تو را بر رضای دیگران برگزید و در راه اعلا ی کلمه ی تو و احیای دین تو، رنج های گران بر جان خرید و

مجاهدت در راه ملت ابراهیمی و سنت محمدی صلی الله علیه و آله را به نهایت رساند و در این راه لحظه‌یی از حرکت و تلاش باز نایستاد، با نام و یاد تو زیست و با امید و عشق تو به ملکوت اعلیٰ پیوست، سلام و رحمت و رضوان فرست، و کلمه‌ی او را رفعت بخش، و راه او را رونق بخش، و میراث یگانه‌ی او را در پناه خود حفظ کن، و آرزوها و هدف‌های او را محقق ساز، و ما را از اخلاف نیک او قرار ده.

بارالها! من در این سخن، مقصدی جز ابلاغ پیام تو و انجام تکلیفی که بر دوش خود احساس می‌کنم، ندارم. پروردگارا! سوز سخن حق را در این کلام بگنجان و آن را به گوش و دل مؤمنان و همه‌ی حق‌طلبان جهان برسان. همان اخلاص و صفا را که در سخن عبد صالح تو و امام و قائد ما موج می‌زد، بدان پیامیز و آن را به قبول حسن، مقبول فرما...؛ آمین رب العالمین.

بار دیگر روزهای حج فرا می‌رسد

بار دیگر روزهای حج فرا می‌رسد و صلا‌ی ابراهیمی و «أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»^۱ فطرت مسلمانان پاکنهاد را به اجابت می‌خواند و فراق خانه‌ی خدا، دل مشتاقان را آکنده از درد و رنج می‌سازد. دست ظلم و عدوان بیرون آمده از آستین حکام حجاز، بدین اکتفا نکرده که صدها زایر خانه‌ی خدا را در حریم امن الهی به خاک و خون کشیده و هزاران کبوتر خونین بال حرم را فقط به جرم برائت از مشرکین و اعلام نفرت از امریکا و اسرائیل و دعوت مسلمین به وحدت و برادری، تار و مار نماید؛ بلکه برای انتقام از ملتی که در همه‌ی صحنه‌ها بر قوای استکبار جهانی تاخته و خواب راحت را از چشم غارتگران و زورگویان جهان ربوده است، و برای زدودن اثر چند سال حج همراه با برائت، که به برکت حضور فرزندان انقلاب و مجاهدان راه قرآن و اسلام، فضای حرمین شریفین و عرفات و مشعر و منی را از ندای توحید خالص و نفی آلله‌ی زور و زر آکنده بود، راه خانه‌ی خدا و مأمّن خلق را به روی آنان بسته و زبانها و قلم‌های اجیر و مزدور را به کمک

رسانه‌های صهیونیستی و امریکایی برضد آنان به کار انداخته است.

این دومین موسم حجی است که در آن ملت ایران - این فدایی‌ترین فرزندان اسلام - از طواف برگرد خانه‌ی محبوب مصدود شده‌اند. دولت سعودی با دستاویز کردن بهانه‌های پوچ، امسال نیز همچون سال قبل، به «صَدُّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» پرداخت و خود را مصداق این آیه‌ی شریفه ساخت: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ»^۱. حافظه‌ی تاریخ ما این دشمنیها را فراموش نخواهد کرد.

امام خمینی علیه السلام زنده است

اکنون که ملت ایران همزمان با سالگرد فاجعه‌ی خونین مکه، به مصیبت بزرگ فقدان قائد اکبر و منادی وحدت مسلمین و برافرازنده‌ی پرچم اسلام و قرآن، بنده‌ی صالح خدا و ناصح دلسوز امت و فرزند خلف پیغمبر - خمینی کبیر - مبتلا شده است، جا دارد که حجاج بیت‌الله از هر کشور و ملت، طنین ندای توحید و وحدت را که همه‌ساله از آن حنجره‌ی ابراهیمی برمی‌آمد و فضای خانه‌ی خدا و سپس فضای جهان اسلام را پُر می‌کرد و بت‌های قدرت و مکنت را به لرزه درمی‌آورد، به گوش جان بشنوند و به دعوت او که حرف دل میلیونها مسلمان تحقیر شده و ستم‌زده به وسیله‌ی حکام وابسته و مستکبر بود، پاسخ گویند.

آری، اگرچه یوسف عزیز امت اسلام اکنون در میان ما نیست و جای او که همه‌ساله در وجود یکایک حاجیان دل‌باخته و سرازیرانشناخته‌ی ایرانی تجلی می‌کرد، خالی است، ولی هم‌اکنون نیز او را در هر دل ذاکر و عارف و در هر جان پُرشور و در هر زبان حقگو و در وجود هر مسلمان غیور و دلسوخته و در هر جاکه در آن، سخن از عزت اسلام و وحدت مسلمین و برائت از مشرکین و نفرت از «انداد الله» و اصنام جاهلیت هست، می‌توان یافت. او زنده است، تا اسلام ناب محمدی زنده است؛ و او زنده است، تا پرچم

عظمت اسلام و وحدت مسلمین و نفرت از ظالمین برافراشته است.

هنوز ندای ملکوتی او که می‌گفت: «حاشا که خلوص عشق موحدین، جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود»، در فضای مکه طنین افکن است، و درس فراموش‌نشدنی او که می‌گفت: «کدام خانه‌یی سزاوارتر از کعبه و خانه‌ی امن و طهارتِ ناس که در آن به هرچه تجاوز و ستم و استعمار و بردگی و یا دون‌صفتی و نامردمی است، عملاً و قولاً پشت شود؟»، در کتیبه‌ی ذهن انسان‌های بیدار منقش است.

هنوز این سؤال هشداردهنده‌ی او که: «آیا باید در خانه‌ها نشست و با تحلیل‌های غلط و اهانت به مقام و منزلت انسانها و القای روحیه‌ی ناتوانی و عجز در مسلمانان، عملاً شیطان و شیطان‌زادگان را تحمل کرد؟»، وجدان مسلمانان غیور را برمی‌انگیزد و پاسخی از سر وارستگی و اخلاص می‌طلبد. و هنوز این سخن پیامبرگون او، دل و جان مشتاقان را تسخیر می‌کند که می‌گفت: «هیئات که امت محمد ﷺ، سیراب شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان، به مرگ ذلت‌بار و به اسارت غرب و شرق تن در دهند؛ و هیئات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد ﷺ و پیروان ابراهیم حنیف، ساکت و آرام بماند و نظاره‌گر صحنه‌های ذلت و حقارت مسلمانان باشد. قدرتها و ابرقدرتها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی بیکه و تنها هم بماند، به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت‌پرستی است، ادامه می‌دهد». و خدا را شکر خمینی بزرگ تنها نماند و چنان‌که او می‌گفت و می‌خواست: «بسیجیان جهان، این پسابرهنه‌های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگان‌شان سلب کردند».

هنوز این نوای شیرین و امیدبخش، دل مؤمنان را از فروغ حیات روشن می‌کند و خون امید و نشاط در پیکر امت اسلامی می‌دمد که: «مسلمانان جهان و محرومان سراسر گیتی، از این برزخ بی‌انتهایی که انقلاب اسلامی برای همه‌ی جهانخواران آفریده است، احساس غرور و آزادی کنند و آوای آزادی و آزادگی را در حیات و سرنوشت خویش سر دهند و بر زخم‌های خود مرهم گذارند، که دوران بن‌بست و ناامیدی و تنفس در

منطقه‌ی کفر بسر آمده است و گلستان ملت‌ها رخ نموده است و امید که همه‌ی مسلمانان، شکوفه‌های آزادی و نسیم عطر بهاری و طراوت گل‌های محبت و عشق و چشمه‌سار زلال جوشش اراده‌ی خویش را نظاره کنند...».

آری، امام خمینی زنده است، تا امید زنده است؛ و تا حرکت و نشاط هست، و تا جهاد و مبارزه هست، ... امام خمینی و امت فدا کارش، از مکه و میقات هم غایب نیستند. سیلاب اندیشه‌ی جهاد و شهادت و مقاومت و برائت از مشرکین و محبت به مؤمنین که از قله‌ی بلند اندیشه‌ی او جاری است، همه‌ی دل‌ها و جان‌های مستعد را فرا می‌گیرد و به او حضوری معنوی می‌بخشد. آری، چنان که او خود می‌گفت: «ما در مکه باشیم یا نباشیم، دل و روحمان با ابراهیم در مکه است. دروازه‌های مدینه‌الرسول را به روی ما ببندند یا بکشایند، رشته‌ی محبتمان با پیامبر، هرگز پاره و سست نمی‌شود. بیه سوی کعبه نماز می‌گزاریم و به سوی کعبه می‌میریم و خدای را سپاس می‌گزاریم که در میثاقمان با خدای کعبه، پایدار مانده‌ایم و منتظر هم نمانده‌ایم که حاکمان بی‌شخصیت بعضی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، از حرکت ما پشتیبانی کنند. ما مظلومین همیشه‌ی تاریخ محرومان و پابرهنگانیم و غیر از خدا کسی را نداریم و اگر هزار بار قطعه‌قطعه شویم، دست از مبارزه با ظالم بر نمی‌داریم...».

دل‌هاتان را به او بسپارید

و اکنون که برای دومین بار دست جور و عدوان، راه‌خانه‌ی خدا را بر مسلمانان خداجوی ایران بسته و به حساب امریکا و اسرائیل، بر ملتی که برترین پرچم مبارزه با شیطان بزرگ و دولت غاصب دست‌نشانده‌اش را برافراشته است، جفا روا داشته و امت داغدار ما را که رخت عزای امام فقید اسلام را بر تن دارد، داغدارتر کرده است، این جانب نکاتی را از باب تذکر به برادران و خواهران حاضر در صحنه‌ی حج و به همه‌ی مسلمانان عالم و نیز به ملت بزرگ ایران عرض می‌کنم:

۱) حال که به نام خدا و به دعوت پیامبر خدا، راهی کوی دوست شده و از هر «فج عمیق» به حریم بیت‌الله الحرام وفود کرده و احرام حج و هجرت الی الله بسته و ابراهیم‌وار

نغمه‌ی: ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ﴾^۱ به زبان فطرت سر داده و زمزمه‌ی: ﴿وَ أَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا﴾^۲ را به زبان حال و قال مترنم گشته‌اید، امید است از ﴿ثَمَرَاتٍ كُلُّ شَيْءٍ﴾ که ابراهیم خلیل علیه السلام از خداوند استدعا کرد، شیرین‌کام شده و چشمتان به شهود منافی که حضرت ربوبی مژده داده، منور گردد.

به طور حتم، یکی از این منافع آن است که در پرتو مناسک و شعائر آموزنده‌ی حج، دل‌هاتان را که خانه‌ی خدا و امانت اوست، به او بسپرد و از شرک و زیغ و زنگار تطهیر کنید و پیمان: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾^۳ را تجدید نمایید و باتمسک به فرمان: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾^۴ به بشارت: ﴿وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَىٰ اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ﴾^۵، سرفراز گردید.

حج؛ کانون معارف اسلام و مظهر توحید

حج، کانون معارف اسلام و بیان‌کننده‌ی سیاست کلی اسلام برای اداره‌ی زندگی انسان است. حج، مظهر توحید و نفی و رمی شیطان و تکرار شعار ابراهیم علیه السلام است که گفت: ﴿إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾؛^۶ صحنه‌ی اتحاد عظیم امت اسلامی برگرد محور توحید و برائت از مشرکین و نفی و طرد همه‌ی بت‌هاست. وبت، هر آن چیزی است که به جای خدا قرار گیرد و ولایت الهی را به ولایت خود تبدیل کند و نیرو و اراده‌ی افراد بشر را در اختیار بگیرد؛ حال چه سنگ و چوب، و چه قدرت‌های شیطانی سلطه‌گر و جبار، و چه عصیت‌های جاهلی و ناحق که: ﴿فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾^۷.

حج ابراهیمی و محمدی علیه السلام و حج علوی و حسینی علیه السلام آن است که در آن توجه به خدا و پناه بردن به حکومت و قدرت او، با پشت کردن به قدرت طواغیت و جباران

۱. صافات: ۹۹

۲. بقره: ۱۲۸

۳. یس: ۶۰

۴. حج: ۳۰

۵. زمر: ۱۷

۶. انعام: ۱۹

۷. یونس: ۳۲

همراه باشد. زمزمه‌ی مناجات سالار شهیدان و سید شباب اهل الجنه در عرفات، چه زیبا این هر دو را در یک سخن می‌سراید: «الهي أنت كهفي حين تُعِينِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعْيِهَا... وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي وَ لَوْ لَا نَصْرَكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ... يَا مَنْ جَعَلْتَ لَهُ الْمُلُوكُ نَيْرَ الْمَدَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ»^۱. و خطبه‌ی رسول خدا ﷺ در یوم الترویبه که در آن نسخ مقررات جاهلیت و تحذیر از فریب شیطان برای وادار کردن بنی آدم به عبادت خود و حکم قاطع به پیوند برادری میان همه‌ی مسلمین را اعلام فرمود، خط کلی حج را معین می‌کند.

حج بی برائت، حج نیست

کدامین جان تشنه است که از فیض کوثر محمدی ﷺ و جوشش زمزم حسینی، این جرعه‌ها را بنوشد و هنوز در مضمون سیاسی حج دچار تردید و ابهام باشد؟ حج بی برائت، حج بی وحدت، حج بی تحرک و قیام، حجی که از آن تهدید کفر و شرک برنخیزد، حج نیست و روح و معنای حج را فاقد است.

بت‌های بزهار استبداد و استعمار، حکمرانان از خدابی خبر و قدرت‌های سلطه‌گر جهانی، در گذشته و حال، همواره از حج با مضمون سازنده و روشن و الهامبخش، بشدت ترسیده و با آن به مقابله برخاسته‌اند. آنها تبلیغات دامنه‌دار و خصمانه‌ی را به وسیله‌ی آخوندهای درباری و ریزه‌خواران سفره‌ی عشرت خود بر ضد مضمون سیاسی حج به راه انداخته و با هیاهو و جنجال خواسته‌اند بقبولانند که حج از سیاست جداست و جز عبادتی به مثابه‌ی عبادت فردی نیست؛ غافل از آن‌که هر انسان اندکی هوشمند هم بوضوح درمی‌یابد که اگر درس وحدت مسلمین و عظمت امت اسلامی و تعارف برادران جدا افتاده و همصدایی صاحبان زبانها و نژادها و ملیتها و مناطق جغرافیایی گوناگون و اعتصام به حبیل الله با حالت طبیعی در حج منظور نمی‌بود و فقط عبادت و رابطه‌ی جداگانه‌ی انسانها با خدای خود مطلوب بود، آمدن از «كُلِّ فِجٍّ عَمِيقٍ» و پیاده و سواره، آن هم در یک موسم خاص، چه معنی داشت؟ رنج پیمودن این راه، چرا؟ و

۱. مفاتیح الجنان، دعای امام حسین ﷺ در روز عرفه.

حضور در مکه و سپس در عرفات و مشعر و منی، آن هم در ایام معدودات و روزها و ساعات معین برای همه‌ی مسلمین جهان، چرا؟ و طواف گرد یک مرکز واحد و رمی یک نقطه‌ی واحد، چرا؟

حجی که از پایه‌های دین به‌شمار می‌رود

آری، حج عبادت است و ذکر و دعا و استغفار؛ اما عبادتی و ذکر و استغفاری در جهت ایجاد حیات طیبه‌ی امت اسلامی و نجات آن از زنجیرها و غل‌های استعباد و استبداد و خداوندان زر و زور و تزریق روح عزت و عظمت به آن و زدودن کسالت و ملالت از آن. این است حجی که از پایه‌های دین به‌شمار رفته و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه آن را عَلم اسلام و جهاد هر ناتوان و برطرف‌کننده‌ی فقر و تنگدستی و مایه‌ی تقرب و نزدیکی اهل دین به یکدیگر شمرده است؛ و این است آن حجی که بندگان مجاهد خدا همه‌ساله از ایران با شوق و شور بدان روی می‌آورند و برائت از امریکا و صهیونیسم و نفی ولایت استکبار و شعار برای تعمیم ولایت الهی را شرط اصلی آن می‌شمرند؛ و این است آن حجی که سیلی‌خوردگان از اسلام و انقلاب و در رأس آنان امریکای جنایتکار، از آن احساس خطر می‌کردند و اکنون دو سال است حکام آل سعود برای شادی و خشنودی امریکا و اسرائیل، مؤمنین را از اقامه‌ی آن مانع می‌شوند و زبانها و قلم‌های مزدور آخوندهای نوکرصفت را به نفی آن و محکوم کردن آن وادار می‌کنند.

حج را به روح و حقیقت آن نزدیک کنید

اینک شما حاجیان جهان اسلام؛ شما که دشمنان وحدت اسلامی نخواسته و نگذاشته‌اند که همراه با برادران ایرانی خود به طواف و سعی و وقوف و رمی و نماز و زیارت قبر رسول گرامی صلی الله علیه و آله پردازید، یاد برادران مهجور و مصدود خود را در آن مراسم زنده کنید و حج را هرچه بتوانید، به معنی و روح و حقیقت آن نزدیک کنید و بدانید که هر کس حج را از هویت سیاسی آن جدا کند، یا جاهل است و یا مغرض؛ و

خداوند نخواهد گذشت از آنان که برای رسیدن به هدف‌های ناپاک و حقیر خود، آماده‌اند که بزرگترین حربه‌ی امت اسلامی در برابر جهان کفر و استکبار را از او بگیرند و حج زندگی‌ساز و شورآفرین را، به عبادتی فردی و سطحی همراه با سیاحت و تجارت بدل کنند.

تفکیک دین از سیاست؛ یکی از بزرگترین مظاهر شرک

(۲) از بزرگترین مظاهر شرک در عصر حاضر، تفکیک دنیا از آخرت، و زندگی مادی از عبادت، و دین از سیاست است. گویی خدای دنیا - معاذالله - جباران و زورگویان و چپاولگران و ابرقدرتها و جنایتکارانند، و استضعاف و استعباد و استثمار خلیق و علو و استکبار نسبت به بندگان خدا حق مسلم آنهاست، و همگان باید پیشانی اطاعت بر آستان تفرعن آنها ساییده و در برابر زورگویی و غارتگری و میل و اراده‌ی بی‌مهار آنان تسلیم باشند و اعتراض نکنند؛ چراکه و عاظ‌السلطین و نوادگان «بلعم باعورا»، فریاد برخواهند آورد که دخالت در سیاست کردید، و اسلام را چه به سیاست؟!

این، همان شرکی است که امروز مسلمانان باید با اعلام براءت، دامن خود و اسلام را از آن تطهیر کنند. آنچه جای تأسف است، این که سالها غفلت مسلمین و مهجور ماندن قرآن سبب شد که دست‌های تحریف بتوانند به نام دین، هر سخن باطلی را در اذهان جای داده و بدیهی‌ترین اصل دین خدا را منکر شوند و شرک را جامه‌ی توحید پوشانده و مضمون آیات قرآن را بی‌دغدغه انکار کنند، و در حالی که قرآن اقامه‌ی قسط را هدف از ارسال رسل می‌داند؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ و در حالی که با خطاب «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ»^۲ همه‌ی مؤمنین را موظف به تلاش برای اقامه‌ی قسط می‌کند، و در حالی که آیات کریمه‌ی قرآن، اعتماد به ستمگران را ممنوع می‌سازد و به پیروان خود می‌فرماید: «وَلَا

۱. حدید: ۲۵

۲. نساء: ۱۳۵

تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»^۱ و گردن نهادن به ظلم طاغوت را منافی با ایمان می‌شمرد و می‌گوید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»^۲ و کفر به طاغوت را در کنار ایمان به خدا قرار می‌دهد؛ «يَكْفُرُوا بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»^۳ و در حالی که نخستین شعار اسلام، توحید، یعنی نفی همه‌ی قدرت‌های مادی و سیاسی و همه‌ی بت‌های بی‌جان و باجان بود، و در حالی که اولین اقدام پیامبر ﷺ پس از هجرت، تشکیل حکومت و اداره‌ی سیاسی جامعه بود، و یا دلایل و شواهد فراوان دیگری که بر پیوند دین و سیاست حکم می‌کند، باز کسانی پیدا می‌شوند که بگویند دین از سیاست جداست، و کسانی هم پیدا شدند که این سخن ضداسلامی را از آنها پذیرند.

سیاستمدارانی که دائماً دم از جدایی دین و سیاست می‌زنند و کسانی از مدعیان دینداری که به کمک آنان شتافته و همین سخن را تکرار می‌کنند، آیا هرگز در آیات قرآن و تاریخ اسلام و احکام شریعت اندیشیده‌اند؟ آیا فکر کرده‌اند که اگر دین جدا از سیاست است، پس چرا قرآن همه‌ی امور سیاسی را، یعنی حکومت را، قانون را، صف‌بندی‌های زندگی را، جنگ و صلح را، تعیین دوست و دشمن را و دیگر مظاهر سیاست را، همه و همه را به خدا و دین خدا و اولیای خدا مرتبط می‌کند؟

آیا در آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»^۴ و آیه‌ی «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»^۵ یا آیات معرفی حزب الله و حزب الشیطان، یا آیات ولایت‌الله، یا آیات حکم به غیر ما انزل الله، اندیشیده و در آن تأمل کرده‌اند؟

۱. هود: ۱۱۳

۲. نساء: ۶۰

۳. بقره: ۲۵۶

۴. ممتحنه: ۱

۵. شعراء: ۱۵۱ و ۱۵۲

آیا اعمال و رفتار سیاسی و اجتماعی انسانها که بیشترین بخش زندگی آنهاست، بدون جزاست؟ پس «وَّجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»^۱ و «وَفُيْتُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ»^۲ چیست و با کدامین میزان سنجیده می‌شود؟ آیا می‌توان گفت اسلام در دنیا به خوب و بد این‌گونه اعمال کاری ندارد و وظیفه‌ی مقرر نمی‌کند؛ ولی در آخرت جزای آن داده می‌شود؟

آیا جهاد اسلامی که در صدها آیه‌ی قرآن و حدیث مسلم، در زمره‌ی برترین فرایض دینی قرار گرفته و ترک آن مایه‌ی ذلت و شقاوت دنیا و آخرت شناخته شده، برای به دست آوردن چه چیز و دفاع از کدامین ارزش است؟ آیا حیات طیبه‌ی که برای تحصیل آن باید جهاد کرد، زندگی در زیر سایه‌ی شوم ولایت غیر خداست؟ بر خاک مذلت نشستن و حاکمیت جباران و ارزش‌های غیرالهی را تماشا کردن و تن به ذلت دادن است؟ و اگر چنین نیست و جهاد برای تحصیل حاکمیت الله و خروج از ولایت طاغوت به ولایت الله است، پس چگونه می‌توان نقش و ارزش سیاست را در دین و در هدف‌های تعیین شده‌ی دینی، دست کم یا نادیده گرفت؟

نغمه‌ی جدایی دین از سیاست، ساخته‌ی دشمنان است

بدیهی است که نغمه‌ی شوم جدایی دین از سیاست، ساخته‌ی دشمنان پلیدی است که از اسلام زنده و در صحنه، سیلی خورده و با این ترفند خواسته‌اند صحنه‌ی زندگی را از حضور دین فارغ کرده و خود زمام امور دنیای مردم را به دست گیرند و بی‌دغدغه بر سرنوشت انسانها تسلط یابند. اما تلخ و تأسف‌انگیز آن است که کسانی به نام دین و در کسوت علمای دین، همین سخن را تکرار کنند و در ترویج آن، سعی و تلاش کنند. این همصدایی برخی ملبسین به لباس دین با دشمنان پلید و خطرناک، اگرچه در مواردی ناشی از غفلت آنان از اهمیت سیاست و نقش آن در سرنوشت انسانها و در مواردی ناشی از تنبلی و ترس و تن دادن به زندگی آسان است، اما در مواردی هم ناشی از همدستی

۱. کهف: ۴۹

۲. زمر: ۷۰

خطرناک این دین فروشان و نوادگان «بلعم باعورا» با ارباب قدرت و مکتب است، که مسلمانان باید این را بزرگترین خطر، و چنین آخوندهایی را پلیدتر از اربابان سیاسیشان بدانند و از شر آنان به خدا و به همت و آگاهی خود پناه برند.

این وعاظ السلاطین (لعنهم الله)، به این هم اکتفا نمی کنند که نغمه‌ی شوم جدایی دین از سیاست را به زبان دین بیان کنند؛ بلکه برای تحکیم قدرت شیاطین، به ثنا و تأیید جنایتکاران هم می پردازند. آیا این، دخالت در سیاست و حرام نیست؟

آیا تضعیف اسلام و مسلمین، ایجاد تفرقه، مقابله با انقلاب اسلامی و تبری از اولیای خدا و تهمت و بهتان به آنها و انکار آیات خدا - ولو سیاسی هم باشد - اشکالی ندارد؛ ولی حمایت از مظلومان و برافت از مشرکان و همنوایی با محرومان و ستم‌دیدگان و اعتراض به تسلط امریکا و اسرائیل بر کشورهای اسلامی و مخالفت با غارتگری کمپانی‌های خارجی و محکوم کردن خیانت رؤسا و سلاطین مسلمان نام و حمایت از مبارزات مسلمانان واقعی و امثال آن جرم است؟!!

محتوای اسلام ناب محمدی ﷺ و اسلام آمریکایی

این جاست که سخن امام فقید ما، آن داعی الی الله و فانی فی الله آشکار می شود که اسلام را به اسلام ناب محمدی ﷺ و اسلام آمریکایی تقسیم می کرد. اسلام ناب محمدی، اسلام عدل و قسط است؛ اسلام عزت و اسلام حمایت از ضعفا و پابرهنگان و محرومان است؛ اسلام دفاع از حقوق مظلومان و مستضعفان است؛ اسلام جهاد با دشمنان و سازش ناپذیری با زورگویان و فتنه گران است؛ اسلام اخلاق و فضیلت و معنویت است.

اسلام آمریکایی، چیزی به نام اسلام است که در خدمت منافع قدرت‌های استکباری و توجیه کننده‌ی اعمال آنهاست؛ بهانه‌ی برای انزوای اهل دین و نپرداختن آنان به امور مسلمین و سرنوشت ملت‌های مسلمان است؛ وسیله‌ی برای جدا کردن بخش عظیمی از احکام اجتماعی و سیاسی اسلام از مجموعه‌ی دین و منحصر کردن دین به مسجد است و مسجد نه به عنوان پایگاهی برای رتق و فتق امور مسلمین - چنان که در صدر اسلام بوده

است. بلکه به عنوان گوشه‌ی بی برای جدا شدن از زندگی و جدا کردن دنیا و آخرت. اسلام امریکایی، اسلام انسان‌های بی درد و بی سوزی است که جز به خود و به رفاه حیوانی خود نمی‌اندیشند؛ خدا و دین را همچون سرمایه‌ی تجار، وسیله‌ی بی برای زراندوزی یا قدرت‌طلبی می‌دانند و همه‌ی آیات و روایاتی را که برخلاف میل و منفعتشان باشد، بی‌محابا به زاویه‌ی فراموشی می‌افکنند و یا وقیحانه تأویل می‌کنند. اسلام امریکایی، اسلام سلاطین و رؤسای است که منافع ملت‌های محروم و مظلوم خود را در آستانه‌ی آلهه‌ی امریکایی و اروپایی قربان می‌کنند و در مقابل، به حمایت آنان برای ادامه‌ی حکومت و قدرت‌ننگین خود چشم می‌دوزند؛ اسلام سرمایه‌دارانی است که برای تأمین سود خود، پا بر همه‌ی فضیلتها و ارزشها می‌کوبند.

آری، این اسلام امریکایی است که مردم را به دوری از سیاست و فهم و بحث و عمل سیاسی می‌خواند؛ ولی اسلام ناب محمدی، سیاست را بخشی از دین و غیرقابل جدایی از آن می‌داند و همه‌ی مسلمین را به درک و عمل سیاسی دعوت می‌کند؛ و این چیزی است که ملت‌های مسلمان باید همواره از امام فقید خود و زبان‌گویای اسلام به یاد داشته باشند.

دشمنی جبهه‌ی شیطان با اسلام

۳) امروز یکی از مسایل مهم جهان اسلام، دشمنی کینه‌توزانه و دیوانه‌وار جبهه‌ی شیطان و بخصوص شیطان بزرگ، با اسلام و مفاهیم و عقاید اسلامی است. اگرچه دشمنی برنامه‌ریزی شده و همه‌جانبه با اسلام، از آغاز پیدایش استعمار سابقه دارد و استعمارگران در سده‌های اخیر که کشورهای اسلامی را جولانگاه غارت و چپاول و کشتار و تجاوز خود کرده بودند، به اسلام به چشم مانع و سد مستحکمی در برابر فتنه‌انگیزی‌های خود نگریسته و آن را آماج حملات سیاسی و فرهنگی شدید قرار دادند و برنامه‌ی جدایی‌مسلمین از قرآن و اسلام را با مکرهای شیطانی خود و از جمله با ترویج فساد و ابتدال و فحشا به اجرا گذاشتند، ولیکن از هنگامی که آتشفشان انقلاب اسلامی، خرمن امیدهای آنان را به آتش کشید و فروغ امید را بر دل مسلمانان جهان تابانید و حیات

دوباره‌ی اسلام در جهان را نوید داد، قدرت‌های استکباری همچون گرگ زخم‌خورده، به هجومی همه‌جانبه و سراسیمه و دیوانه‌وار علیه اسلام دست زدند، که البته دور از انتظار نبود، و به طور حتم سنت‌های الهی در شکست و فزاحت آنان محقق خواهد شد - ان شاء الله - چنان‌که قرآن فرموده است: ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ﴾؛^۱ به شرط آن‌که مؤمنین به اسلام، به وظایف خود در قبال این توطئه‌ها آشنا باشند و از انجام آن غفلت نورزند.

جمهوری اسلامی، آماج توطئه‌های طراحی شده علیه اسلام

بدیهی است که آماج اصلی همه‌ی توطئه‌هایی که در ده سال گذشته علیه اسلام طراحی شد، جمهوری اسلامی بود، که ام‌القرای اسلام و پیشاهنگ حرکت جهانی آن محسوب می‌شود، و در این ده سال ملت ایران انواع ضرباتی را که در واقع به سمت اسلام و نیروی عظیم انقلابی آن هدف‌گیری شده بود، پذیرا شدند. جنگ تحمیلی هشت‌ساله، محاصره‌ی اقتصادی و انواع حملات بی‌شمار سیاسی و تبلیغاتی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی، درحقیقت با انگیزه‌ی فشار بر اسلام و دشمنی با آن انجام گرفت و ما افتخار می‌کنیم که به خاطر گوهر عزیز یکدانه‌ی بی‌که با خود داشتیم - یعنی ایمان به خدا و عمل به اسلام - سالها مورد خشم جنون‌آمیز و انتقام‌سبعانه‌ی قدرت‌های جهانی قرار گرفته و سپر بلا شدیم. آری، ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾.^۲

ولی مبارزه‌ی قدرت‌های استکباری با اسلام، به آنچه نسبت به ایران و مردم آن و نظام جمهوری اسلامی اعمال شد، منحصر نماند؛ بلکه دشمنی با اسلام در دایره‌ی وسیعتر، هم باروش‌های سیاسی و تبلیغاتی، و هم باروش‌های فرهنگی با جدیت دنبال شد. فشار و سختگیری بر مبارزان و آزادیخواهان و علما و روشنفکران مسلمان در کشورهای اسلامی از سوی رژیم‌های وابسته به امریکا، و نیز سختگیری نسبت به اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیراسلامی، نمونه‌های بارز مبارزه‌ی سیاسی با اسلام، و نوشتن مقالات و

۱. رعد: ۳۱

۲. بروج: ۸

کتب و تهیه‌ی فیلم‌های اهانت‌آمیز نسبت به اسلام و نشر آن در محیط‌های اسلامی و غیراسلامی، نمونه‌های مبارزه‌ی فرهنگی با اسلام است. اکنون دولت‌های استکباری مانند امریکا و انگلیس و امثال آنان، پول‌های گزافی را در راه این خصومت‌های جنایت‌آمیز خرج می‌کنند و متأسفانه هستند نویسندگان و هنرمندانی که برای منفعت مادی، قلم و بیان و هنر خود را در معرض معامله‌گذارده و با سرکوب وجدان هنری و ادبی خود، در خدمت مقاصد شوم صاحبان قدرت قرار می‌گیرند.

احساس ضعف استکبار در برابر اسلام

نکته‌ی مهم آن است که این حرکات خصمانه، ناشی از احساس ضعف اردوگاه استکبار در برابر اسلام است. صلابت اسلامی و پایداری ملت مسلمان ایران و فریادهای تندرآسای بت‌شکن قرن و فضل و نصرت الهی که آن عبد صالح و یارانش را همواره شامل بود، موجب شد که صدور اندیشه‌ی انقلابی اسلام که دشمن بشدت از آن در هراس بود، از همان راههایی که آنان برای جلوگیری از صدور انقلاب یا ضربه زدن به آن فراهم کرده بودند، تحقق یابد و مظلومیت ملت ایران و تحمل شداید، موجب اثبات حقانیت این ملت بزرگ و گسترش دامنه‌ی انقلاب در بسیاری از کشورها شود و به مسلمانان جهان، عزم راسختر و احساس هویت اسلامی بیشتری ببخشد.

امروز ایادی استکبار جهانی در همه‌جا در برابر اسلام موضع انفعالی دارند و کینه‌ورزی آنان با اسلام، چه با شیوه‌های فرهنگی و چه سیاسی با زور و سرنیزه، از روی احساس ضعف و ترس در برابر موج فزاینده‌ی اسلام است.

این نیز یکی از الطاف الهی است که هر اقدام آنان برای توهین یا ضربه زدن به اسلام، خود به عاملی برای شدت یافتن خشم مسلمانان و راسخ شدن اراده‌ی آنان در دفاع از اسلام تبدیل می‌شود. نمونه‌ی بارز، ماجرای نوشتن کتاب آیات شیطانی نویسنده‌ی مرتد و مهدورالدم انگلیسی است که دولت‌های استکباری با این کار می‌خواستند اسلام را تضعیف کنند، و خدای متعال برعکس خواسته‌ی آنان، این کار را موجب آبروریزی

آنان قرار داد و با صدور فتوای امام امت بر مهدورالدم بودن نویسنده‌اش، آهنگ مسلمان رساتر و انسجام آنان بیشتر شد و همه‌ی تلاش‌های دشمن در مبارزه با اسلام - ان شاء الله - به همین‌گونه نتیجه‌ی منتهی خواهد شد که: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانُ ضَعِيفًا»^۱.

مسلمانان کاملاً حساس و هوشیار باشند

نکته‌ی دیگر آن است که مسلمانان در همه‌ی جای جهان، باید نسبت به اقدامات توطئه‌آمیز دشمنان برای تضعیف و توهین اسلام، کاملاً حساس و هوشیار باشند؛ مخصوصاً نسبت به توطئه‌های فرهنگی، از قبیل نوشتن کتابها و ساختن فیلمها و نمایشنامه‌های ضداسلامی. در این صحنه، سنگرداران اصلی، نویسندگان و هنرمندانی هستند که دلشان برای اسلام می‌تپد و از حقد و کینه‌ی دستگاه‌های استکباری با اسلام و مسلمین باخبرند. تهیه‌ی مقالات و کتب و آثار هنری در تبیین اسلام و افشای توطئه‌های دشمن و دفاع از حقوق مسلمانان جهان، وظیفه‌ی عمومی و بزرگ آنهاست.

البته وظیفه‌ی عمومی همگان در برابر اهانت به مقدسات اسلامی، روشن و واضح است و حکم امام فقید به واجب‌القتل بودن نویسنده‌ی مرتد و پلید آیات شیطانی، تکلیف همه را نسبت به موارد مشابه روشن می‌سازد. حکم امام امت درباره‌ی آن نویسنده‌ی نگون‌بخت به قوت خود باقی است و او باید همچنان در انتظار اجرای آن تا لحظه‌ی مقدر بماند.

مسلمانان از اجتماعات بزرگ، مخصوصاً اجتماع عظیم حج، باید برای اعلام مخالفت و نفرت خود از توطئه‌های فرهنگی استکبار علیه اسلام و ایستادگی قاطع خود در برابر آن، حداکثر استفاده را بکنند، و مطمئن همان‌گونه که مسلمانان غیور در پاسخ به ندای امام امت (اعلی‌الله کلمته) تا کنون قاطعانه موضعگیری کرده‌اند، از این پس نیز به همان‌گونه عمل خواهند کرد.

در حج باید مسائل جهان اسلام بررسی شود

۴) در حج باید مسایل جهان اسلام بررسی شود. بزرگترین مسأله‌ی عمومی مسلمین پس از لزوم آمادگی برای دفاع از اسلام و هویت جمعی مسلمین، مسأله‌ی ملت‌های زیرستم و مبارزی است که دست طغیان و کفر و استکبار، آنان را مقهور و مظلوم ساخته و سخت‌ترین شرایط زندگی را بر آنان تحمیل کرده است. ملت مظلوم فلسطین، نمونه‌ی بارزی از این‌گونه ملت‌هاست. چهل سال است که این ملت، از خانه کاشانه‌ی خود بیرون رانده شده و یا در وطن خویش غریبانه زندگی کرده است. این، زخم خونین و دردناکی بر پیکر امت اسلامی است که با توطئه‌ی دولت‌های استعمارگر و ضد اسلام و به دست جنایتکار صهیونیستها چهل سال پیش وارد شده و هر روز نمکی بر آن پاشیده شده است. کسان و گروه‌های زیادی در این مدت به مبارزه برای نجات این ملت دست زده، یا ادعای آن را کرده‌اند؛ اما هرگز گری باز نشده، بلکه گره‌ها کورتر هم شده است.

علت اصلی این بوده که ملت فلسطین نمی‌توانسته از خود دفاع کند، یا جهان اسلام از خنثی کردن توطئه‌ی امریکا و غرب در دفاع از دولت غاصب ناتوان بوده است. علت اصلی ناکامیها، اولاً از یاد بردن هویت اسلامی ملت فلسطین و عدم تکیه بر اسلام و جهاد اسلامی در طول دهها سال گذشته، و ثانیاً خیانت سران کشورهای اعراب و حتی خیانت سران و چهره‌هایی از فلسطینیان بوده است. و امروز بحمدالله عنصر ایمان و جهاد اسلامی در مبارزات ملت فلسطین در داخل وطن مغضوب زنده شده، و به همین جهت معادله‌ی قدرت در فلسطین به سود فلسطینیان نسبت به گذشته تغییر کرده است.

جوانان و کودکان و زنان و مردانی که امروز مظلومانه در شهرهای وطن مغضوب با خون خود کوچه‌ها و خیابانها را رنگین می‌کنند، و نمازگزارانی که در اجتماعات هفتگی جمعه‌ی خود، کابوس مرگ را بر سر اسرائیلیان غاصب و مهاجر می‌کوبند، نور امیدی را بر سراسر فلسطین تابانده‌اند که در تمام چهل سال غصب و قبل از آن در روزگار فشار و اختناق انگلیسی، هرگز سرزمین مقدس آن را به خود ندیده بود، و آینده هم متعلق به

همین مؤمنین مصمم و مبارز است.

امروز دیگر روزگار ضعف و انفعال و انتظار ملت فلسطین تمام شده است و اسلام نیروی حقیقی آن ملت برجسته را به وی بازگردانده است. امروز دیگر سران خائن و سازشکار فلسطین فروش فلسطینی که فارغ از رنج شهروندان یا چادر نشینان، به معامله‌ی سیاسی و تجارت با سرمایه‌ی فلسطین مشغولند، نمی‌توانند سرنوشت آن کشور و ملت را رقم بزنند. سرنوشت فلسطین، در مسجدها و نماز جمعه‌ها و خیابانها و میدان‌های سراسر زمین‌های اشغالی است که رقم می‌خورد، و این از برکات اسلام است.

ملت لبنان نیز که از دو سو زیر فشار صهیونیستها و همدستان فلائز آنان سالهاست با آتش و خون سروکار دارد، راه خود را یافته و تصمیم خود را بر ضد نظام فاشیستی و قبیله‌ی مدرن و مورد تأیید امریکا و فرانسه و انگلیس گرفته است. مسلمانان مظلوم لبنان، سرنوشتشان با ملت فلسطین گره خورده و رنج همسایگی با متجاوزین افزون‌طلب صهیونیست را می‌برند. در این جا نیز ایمان و جهاد است که بن‌بستها را خواهد شکست.

دنیا ناباورانه شاهد بن‌بست‌شکنی در قضیه‌ی افغانستان بود. مجاهدان افغان، به برکت اسلام و وحدت کلمه، توانستند ارتش بیگانه را بیرون برانند، و اگر باز هم به همین دو عامل تکیه کنند، خواهند توانست حکومت شایسته‌ی مطلوب خود را در آن کشور تشکیل داده و رژیم وابسته‌ی کنونی را از جا بکنند. این دو عامل، عیناً علاج همه‌ی دردها و گرفتاری‌های فلسطین و لبنان نیز هست.

ما علاج مسأله‌ی فلسطین را در راه‌حل‌های دیکته‌شده‌ی ابرقدرتهای دانیسم؛ علاج زخم فلسطین، فقط قلع غده‌ی سرطانی حکومت صهیونیستی است، و این کاملاً ممکن است. مسلمانان در حج باید به این مسأله اندیشیده، برای آن متعهد شده و هماهنگ شعار و عمل را در راه آن به کار برند. ملت ایران مانند همیشه خود را در کنار مبارزان فلسطینی می‌داند و بدون پیروزی در قضیه‌ی فلسطین، پیروزی خود را ناقص می‌شمرد.

امام راحل عظیم، از نخستین روزهای شروع مبارزه در ایران، مسأله‌ی فلسطین را در صدر مطالب خود قرار داد و در طول مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، آن را تعقیب

کرد و پس از ارتحال ملکوتیش نیز با زبان وصیت‌نامه‌ی سیاسی، الهی‌اش با ما و همه‌ی مسلمانان عالم، درباره‌ی آن حرف زد. این واجب، تخلف‌ناپذیر است. شما حاجیان نیز دارای همین وظیفه‌اید، و اگر همه به وظیفه عمل کنیم، زخم عمیق پیکر اسلام بهبود خواهد یافت - ان شاء الله - و خدا با ماست.

امام خمینی در دل یکایک عاشقانش زنده است

(۵) نزدیک به چهل روز است که امت اسلام در سوگ امام و مراد و مقتدای خود در التهاب و سوز و خروش است. نزدیک چهل روز است که امام خمینی، آن بنده‌ی مطیع خدا، آن دشمن آشتی‌ناپذیر مستکبران، آن طرفدار و خدمتگزار مستضعفان و محرومان و مظلومان، آن برافرازنده‌ی پرچم اسلام ناب محمدی و افشاگر اسلام امریکایی، آن فریادرس مسلمانان جهان، آن مجمع خصال والای اسلامی و آن مسلمان کامل، در میان ما نیست. او به ملکوت اعلیٰ پیوست و ملت انقلابی ایران و دیگر فرزندان در سراسر جهان را داغدار و ماتمزه کرد؛ اما طنین صدای او که ندای حق و عدل بود، در دل‌های امتش و در فضای جهان هست و خواهد بود. او نمرده است و نخواهد مرد. برای او که راهرو راه پیامبران بود - همچون خود پیامبران - مرگ جسم به معنای مرگ شخصیت نیست.

او دربانگ تکبیر مبارزان مسلمان، در اراده‌ی قهرآمیز ملت‌های زیر ستم، در ایمان آگاهانه‌ی نسل جوان معاصر در دنیای اسلام، در امید روشن مستضعفان و مظلومان، در سوز و حال معنوی مناجاتیان، در حیات دوباره‌ی معنویت و ارزش‌های اخلاقی در جهان، و در همه‌ی جلوه‌های زیبایی که حرکت انقلابی و تاریخ‌ساز او در دوران معاصر به وجود آورد، و بالاخره در دل یکایک عاشقان و مریدانش زنده است.

دشمنان زخم‌خورده‌ی انقلاب، انتظار روز فقدان او را می‌کشیدند، تا در غیبت آن دیده‌بان بیدار و نگاهبان نیرومند، به مولود و میراث و تلاش او - یعنی جمهوری اسلامی ایران و نهضت بیداری مسلمین در جهان - دستبرد زنند و چشم زخم وارد آورند؛ اما بیداری انقلابی و ایمان آگاهانه و وفای عاشقانه‌ی ملت بزرگ ایران که در تشییع جنازه‌ی

بی نظیر و عزاداری تاریخی آن بزرگوار و حوادث پس از آن بروز کرد، و نیز پیوند و رابطه‌ی عمیقی که مسلمانان جهان در آسیا و اروپا و آفریقا نسبت به ملت ایران و امام فقید نشان دادند، دشمنان را مأیوس، و تحلیلها و پیش‌بینی‌های آنان را افسانه و پندار ساخت.

ملت ایران از امتحان بزرگ الهی روسفید بیرون آمدند

من وظیفه دارم احترام و سپاس عمیق خود را به ملت عظیم‌الشان ایران ابراز دارم و به آنان خاضعانه عرض کنم که شما با امتحان بزرگ و تکان‌دهنده‌ی مواجهه شدید و روسفید و آبرومند از آن بیرون آمدید؛ سلام و رحمت خدا بر شما باد. شما در حیات بابرکت امام، بهترین و صدیقترین یاران برای او بودید و مایه‌ی سربلندی آن فرزند پیغمبر ﷺ شدید و پس از پرواز ملکوتی او نیز، باشکوهترین وفاداری را نسبت به او و وصیت او نشان دادید؛ خدای بزرگ از شما راضی باد. و نیز وظیفه دارم از همه‌ی برادران و خواهران مسلمان در سراسر جهان سپاسگزاری کنم، که دل ملت ایران را تسلأ دادند و دشمن را مرعوب کردند و وحدت شکوهمند اسلامی را به نمایش گذاردند؛ روح مطهر رسول خدا ﷺ از همه‌ی آنان راضی باد.

متأسفانه در دنیای اسلامی، کسانی از سران سردمداران و جیره‌خواران و عالم‌نمایان و قلم‌فروشان نیز بودند که قدر امام را که دره‌التاج عزتی بر تارک امت اسلامی بود، نشناختند و با او جفا کردند و برای دلخوشی امریکا و اسرائیل و دیگر دشمنان اسلام، با او درافتادند و برای خاموشی نور وجود او، خفاش‌گون تلاش کردند؛ ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾. لعنت خدا و نفرت مسلمین و حسرت ابدی بر آنان که با خلف صدق پیامبر ﷺ آن کردند که ابوجهل و ابولهب و فرعون و قارون و بلعم‌باعورا و همه‌ی ائمه‌ی نار با پیامبران و صدیقان و ائمه‌ی نور کرده بودند؛ ﴿وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَتَّبِعِينَ﴾^۲.

۱. صف: ۸

۲. قصص: ۲۲

راه امام خمینی علیه السلام را دنبال می‌کنیم

ما با خدا پیمان بسته‌ایم راه امام خمینی علیه السلام را که راه اسلام و قرآن و راه عزت مسلمین است، دنبال کنیم. سیاست «نه شرقی و نه غربی»، حمایت از مستضعفان و مظلومان، دفاع از وحدت و حرکت امت بزرگ اسلامی و فایق آمدن بر عوامل اختلاف و دوگانگی مسلمین در سطح جهان، و مجاهدت برای ایجاد مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی، و تکیه بر جانبداری از قشرهای محروم و کوخ‌نشین، و به کار گرفتن همه‌ی عوامل و امکانات برای بازسازی کشور در سطح داخلی کشور، خطوط اصلی برنامه‌های ماست. هدف اصلی از این همه، زنده کردن دوباره‌ی اسلام و بازگشت به ارزشهای قرآن است و ما یک سر مواز این هدف عقب نخواهیم نشست.

چشم‌انداز آینده، روشن و امیدبخش است

برادران و خواهران، ملت عزیز ایران! اگر دست دشمن امسال نیز شما را از حق مسلمتان - یعنی زیارت بیت‌الله و مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی هدای مدفون در بقیع علیهم السلام - محروم ساخت و برگ دیگری بر کارنامه‌ی سیاه خود افزود، اما چشم‌انداز آینده به نظر ما روشن و امیدبخش است. ما تا کنون به تکلیف اسلامی خود عمل کرده‌ایم و بر تبعات آن نیز صبر می‌کنیم و امیدوارم خداوند لطف خود را بر ما بگستراند و رضای حضرت ولی‌عصر (ارواح‌نفاذ) و دعای آن حضرت را شامل حال ما سازد.

وعده‌ی خدا به رسولش، ان شاء الله درباره‌ی شما فرزندان مخلص امام و یاران فداکار اسلام نیز به تحقق خواهد پیوست، که فرمود: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾^۱.

اول ذی‌الحجّة الحرام ۱۴۰۹ هجری

سید علی حسینی خامنه‌ای